



ضمیمه نوجوان

شماره ۹۵ ■ ۱۸ فروردین ۱۴۰۱

نوجوان
بازار



زهرا عزیزی

به بهانه ماه رمضان سراغ بهانه

نقطه



سه ساعت مانده به سیزده بد راه ۱۴ شروعی در سبیلی در فیلم گشت ارشاد ا پیش بینی کرده بود. استکبار را در زمین فوتبال هم سوراخ کنیم. شاید کنسل شود و ویزای مربی صادر نشود ولی ما ققنا به جنگیدن و تلاش کردن برای خودمان

از

شنبه واقعا روز مهمی است؛ آنقدر مهم که بدون آن هیچ پی فکر کنید اگر ا دیسون و مادرش با هم قرار نمی گذاشتند که اگر برادران رایت



بی تاثیر

مدرسه

۲ بهلاوه ۲ همیشه ۴ نیست مثل فاصله آخرین هفته اسفندی که دیگر به مدرسه نرفتیم با فردای سیزده بدری که خواب آلود پشت نیمکت ها نشستیم؛ ۱۶-۱۵ روز نیست. از آن روز اسفند که آقای اخبارگو گفت هفته دیگر به مدرسه برمی گردید و خیال مان راحت بود از صندلی داغ آخر سال و درآوردن سیر تا پیااز زندگی شخصی معلم ها بی بهره نخواهیم برد، بیشتر از دو سال می گذرد و خدا رو شکر به صورت آنلاین متوجه ریز جزئیات زندگی معلم ها شدیم. مثل رنگ پیژامه پدر بزرگوارشان در خانه که بی اقرار جزو مهم ترین دستاوردهای این دو سالمان بود. درست است دستاوردهای دیگری هم داشتیم اما با تمام شدن پیک



نمی دانم چندم کرونا و سوبیه بازی هایش باید برمی گشتیم مدرسه. دوباره زنگ تفریح و کل کل و خوشگذرانی های حضوری با دوستانی که جوش های بلوغ صورت شان را شبیه مرغ پرکنده کرده هرچند خوشبختانه بساط ماسک هنوز برچیده نشده است. بالاخره سخت است ما در این دو سال تلاش کرده بودیم با انواع فیلترهای اینستاگرامی قیافه خود را که دچار سونامی بلوغ شده است، انکار کنیم.

سال جدید

دوباره دماغ می خارد، شاید شما زمان سال

جدید را از روی تقویم

یا حتی اگر خیلی

رمانتیک تر باشید

از روی شکوفه ها

تشخیص بدهید اما ما

از روی قرمزی دماغ و

خارش های مداومش

می فهمیم که دارد بهار می آید

و سال قرار است نو شود. این

حساسیت فصلی بهار نه تنها

یک دفعه بی اجازه می آید وسط زندگی مان، بلکه ول کنش هم

خراب است و در همه عکس های هنری کنار سفره هفت سین

حضور دارد، حتی در مهمانی دقیقا همان لحظه که پدر از کمالات

فرزندش تعریف می کند و تو داری تلاش می کنی دستمال پیدا کنی تا

جلوی دماغت را بگیری تا کمتر شبیه فرار کرده ها از کمپ ترک اعتیاد

باشی. تازه باید حواست باشد زیرکانه جواب ممکن را برای سوال های

تکراری فامیل پیدا کنی که همان همیشگی نباشد. اینجا است که بلوز

با طرح جواب های چاپ شده به درد می خورد! خلاصه که سال جدید می شود؛ دوباره

حساسیت، دوباره خواب آلودگی، دوباره بهار، دوباره خنده، دوباره روز از نوروزی از نو.



تحریریه

از آخرین جلسه تحریریه قرن قبل تا اولین جلسه تحریریه قرن بعد برای ما که می خواهیم هروقت نوجوان به دست تان می رسد مثل نان تازه از تنور درآمده داغ داغ باشد، یک شروع دوباره است. البته نه شبیه اسکار که چک ویل اسمیت و حاشیه های ساختگی اش را بهانه می کند تا ویو بگیرد و باز هم پررونق بشود. شبیه خودمان که با زبان نوجوان برای نوجوان می نویسیم و قرار است جاده صاف کن این مسیر باشیم و غلتک مان را بیندازیم روی هرچه نشدن است. درست است که ما پراز ایده آمده ایم تا سال جدید را شروع کنیم اما ما جرابه همین جا ختم نمی شود، تحریریه ۵۵ نفره نوجوانه با کمک شما قرار است گسترش پیدا کند و روز به روز به تعداد نویسندگان نوجوانش اضافه شود و ایده های خلاقانه را جدی بگیرد و عملی کند. ما یک شروع تازه ایم برای همه خواستنی ها.

